



امام جعفر صادق(ع) تکفیر مسلمانان را همانند سخن خوارج می‌داند

هنگامی که یکی از اصحاب بر تکفیر اصرار داشت، امام فرمود: آیا آنها به یگانگی خدا و رسالت پیامبر(ص) شهادت نداده اند و نماز نمی‌خوانند و روزه نمی‌گیرند و حج نمی‌روند؟ سبحان الله این سخن خوارج است.

هنگامی که یکی از اصحاب بر تکفیر اصرار داشت، امام فرمود: آیا آنها به یگانگی خدا و رسالت پیامبر(ص) شهادت نداده اند و نماز نمی‌خوانند و روزه نمی‌گیرند و حج نمی‌روند؟ سبحان الله این سخن خوارج است.

به گزارش خبرگزاری مهر، آغاز پدیده تکفیر در اسلام به زمانی برمی‌گردد که خوارج این بدعت زشت را پایه گذاری کردند. بدعتی که همچنان به واسطه آن اسلام ضربه می‌خورد. همانا پیامبر راستین اسلام(ص) در جهت محکم کردن روابط بین مسلمانان و دور کردن آنها از افتادن در مسیر نابودی به شیوه های مختلف عمل نمودند؛ از آن جمله:

۱. تأکید بر بیان معیار اسلام و هر آنچه در از احکام حرمت بر آن اساس است:

پیامبر(ص) چندین بار تأکید کردند که همانا شهادتین برای قضاوت در مورد مسلمان بودن شخص و تعامل با او صرف بیان ظاهری، کافی است. حتی اگر در باطن خلاف آن را قبول داشت و آن را به ظاهر نشان نمی‌داد. یکی از نمونه های آن به داستان فتح خیبر به دست حضرت علی(ع) بر می‌گردد؛ حضرت علی(ع) روایت می‌کنند که پیامبر(ص) به ایشان گفتند: با آنها جنگ تا زمانی که شهادت دهند که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد(ص) فرستاده اوست. اگر چنین کردند تعرض به جان و اموال آنها بر تو ممنوع می‌گردد، مگر آنکه به واسطه عملی دیگر خونشان مباح شود و محاسبه آنها بر عهده خداوند است.

معنی این جمله این است که عمل بر اساس ظاهر آنها از ما خواسته می‌شود. پس اگر بعضی از آنها خلاف آن را پنهان کردند، ما حق این را نداریم که باطن آنها را محاکمه کنیم بلکه این امر تنها متعلق به خداوند آگاه به رازهای پنهان سبحانه و تعالی است.

۲. تأکید بر حرمت خون مسلمان:

نهی کردن از بازگشت به آداب جاهلی که حرمت خون را کوچک می‌شمرد. در روایتی از ابی بکره در صحیح بخاری آمده است: پیامبر(ص) مردم را مورد خطاب قرار داد و گفت: آیا می‌دانید امروز چه روزی است؟ گفتند: خدا و پیامبرش داناترند. گمان کردند که آن را با نامی غیر از اسمی که بر آن است نام می‌برد. پس فرمود: آیا روز قربانی نیست؟ گفتیم: بله ای رسول خدا. فرمود: اینجا کدام سرزمین است؟ آیا سرزمین حرام نیست؟ گفتیم: بله ای رسول خدا. فرمود: پس همانا خون و اموال و ناموس تان بر هم دیگر حرام اند همانند حرمت این روز در این ماه و در این سرزمین. آیا رسالت خود را رساندم؟ گفتیم: بله. فرمود: خدایا تو شاهد باش. پس حاضران به غایبان بگویند. چه بسا یکی از شما این مطلب را به فرد شایسته تری برساند. پس اینگونه بود. فرمود: بعد از من همدیگر را تکفیر نکنید و گردن هم دیگر را نزنید.

۳. خودداری پیامبر از کشتن منافقان:

با وجود نقش منفی که منافقان داشتند و بر آن اصرار می‌ورزیدند، پیامبر از کشتن آنها خودداری می‌نمود. حتی با وجود آنکه قرآن به طور واضح و با شدت در سوره توبه از نفاق و منافقان سخن گفته است و شاید از مهمترین علل این خودداری، جلوگیری از تکفیر بود که منجر به مباح گشتن خون ها می‌شد.

۴. اکتفاء به ظاهر حتی اگر احتمال خلاف آن داده شود:

اسامه بن زید می‌گوید: من و یکی از انصار به مردی برخوردیم، هنگامی که بر او شمشیر کشیدیم، گفت: لا إله إلا الله، او را رها نکردیم تا آنکه او را کشتیم. هنگامی که نزد پیامبر(ص) رسیدیم، اتفاق را برای ایشان بازگو کردیم. پس گفتند: ای اسامه، تو از لا اله الا الله چه منظوری داری؟ گفتیم: ای رسول خدا، او لا إله إلا الله را از ترس کشته شدن گفت. گفتند: تو از لا اله الا الله چه منظوری داری؟ پس همچنان آن را تکرار می‌نمودند تا اینکه آرزو کردم در این مدت مسلمان نبودم و در آن زمان مسلمان می‌شدم و او را نمی‌کشتم. پس گفتم: من با خدا عهد می‌بندم که زین پس کسی که لا إله إلا الله را بگوید هرگز نکشم. پس پیامبر «ص» فرمودند: ای اسامه بعد از من چطور؟ نگرانی همیشگی پیامبر(ص) از تغییر حال مسلمانان بعد از خود در رابطه با کوتاهی کردن در این مسئله پنهان نبود، به طوری که ایشان از اسامه عهده می‌گیرند که بعد از رحلتشان هیچ گاه کسی را تکفیر نکند و حرمت خون مسلمان را حفظ کند.

در روایتی روشن تر و قاطع تر آمده است که مقداد بن عمرو گفت: ای رسول خدا، اگر مردی از کفار را دیدم و با هم درگیر شدیم، سپس یکی از دستان من را با شمشیر قطع کرد و بعد از من به سمت درختی پناه برد و گفت: مسلمان شدم. آیا می‌توانم او را بعد از گفتن آن بکشم؟ پیامبر گفت: نه او را نکش.

امام صادق و تکفیر:

بدینگونه نواده پیامبر(ص)، امام صادق(ع) را می‌بینیم که چگونه از همان راه و روش یعنی جلوگیری از تکفیر مسلمان و تأکید بر حرمت آن محافظت می‌کند. در زمانی که تکفیر امری است پذیرفته شده و گسترش یافته و به وسیله ای از وسایل پیروزی مذهبی یا رسیدن به اهداف سیاسی و حزبی یا رهایی از دشمنان یا دور کردن ذهن مردم از فساد حکومت و غیره تبدیل شده

است و تکفیر شخص با کمترین شبهه یا اختلاف عقیدتی یا فقهی صورت می گرفت. از اینجا بود که امام صادق(ع) برای مقابله با این پدیده روش های متعددی را به کار گرفتند، از جمله:

۱. بیان معیار اسلام:

از عبدالله بن سنان روایت شده است که: از اباعبدالله پرسیدم با چه چیز یک شخص مسلمان به شمار می آید و ازدواج و ارث در رابطه با او جایز می گردد و با چه چیز ریختن خون او حرام می شود؟ گفتند: با اسلام آوردن خون او حرمت پیدا می کند، اگر اسلام خود را نمایان سازد و ازدواج با او و ارث جایز می گردد.

۲. تفاوت قائل شدن بین اسلام و ایمان:

عدم قائل شدن تفاوت بین اسلام و ایمان یکی از عللی است که منجر به ظهور تکفیر گشت. از آن جایی که بعضی از آیات و احادیث ایمان عده ای را نفی می کند، بعضی تصور می کنند که مانند این آیات و احادیث اسلام آنها را نیز نفی می کند، لذا به دنبال ساقط کردن اسلام شخص، کل حرمت شخص نیز سلب می شود و از این رو است که امام صادق(ع) فرق بین آنها و آثار و نتایجی که از هر کدام از آنها ناشی می شوند را روشن می سازد. در این رابطه از سماعه روایت شده است: به ابی عبدالله گفتم: ای امام جعفر صادق(ع) از اسلام و ایمان برایم بگو، آیا این دو با هم متفاوتند؟ گفت: اسلام عبارت است از شهادت به یگانگی خدا «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و تصدیق رسالت پیامبر(ص). به وسیله آن ریختن خون شخص ممنوع و ازدواج با او و ارث رسیدن به او جایز می گردد و اکثر مردم اینگونه اند و ایمان یعنی هدایت و آنچه از اسلام در قلب ها نقش می بندد و در عمل نمایان می گردد.

۳. مقابله با مواردی که دستاویزی برای تکفیر می شوند:

مضمون بعضی از آیات متشابه یکی از راه هایی است که صاحبان عقیده تکفیر یا کسانی که فاقد معرفت کافی برای فتوا دادن هستند، به واسطه آن در موقعیت تکفیر می افتند.

و از آن جمله آیه ۱۰۶ سوره یوسف می باشد: (وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ)، گروهی به این آیه متمسک شدند تا حکم به کفر و شرک عده ی زیادی از مسلمانان بدهند. امری که امام صادق(ع) آن را نفی نمود و فرمود: منظور از شرک در این آیه شرک در اطاعت است و نه در عبادت.

آیا کسی می تواند تبعیتی که هر از چند گاه از هوای نفس و وسوسه شیطان می کند را نفی نماید؟ لذا بر اوست که بداند این آیه نمی خواهد تعداد زیادی از مسلمانان را به واسطه خارج کردن شان از دایره اسلام تکفیر کند بلکه می خواهد به آنها نسبت به پیروی از هوای نفس و وسوسه شیطان و تبعیت از اوامر ظالمانه ظالمان هشدار دهد و بدینگونه امام(ع) موضع محکمی گرفتند در مقابل هر کسی که سعی نمود عدم اعتقاد به امامت اهل بیت را دستاویزی برای تکفیر سایر مسلمین قرار دهد.

از آن جمله روایت مفصلی از مباحثه ای است که بین ایشان و چند نفر از اصحاب شان شکل گرفت. هنگامی که یکی از اصحاب بر تکفیر اصرار داشت، امام در پاسخ به او گفت: آیا آنها به یگانگی خدا و رسالت پیامبر(ص) شهادت نداده اند و نماز نمی خوانند و روزه نمی گیرند و حج نمی روند؟ پس هنگامی که آن مرد بر تکفیر خود اصرار نمود؛ امام گفتند: سبحان الله، این سخن خوارج است.

انحراف و نه گرایش:

همانا گرایش به مدرسه تکفیر شامل مذهب خاص و مشخصی نمی شود، بلکه این نوع تفکر ریشه در جهل نسبت به مفاهیم اسلام دارد و دلیلی است بر تعصب. راه و رسم تکفیر از تعالیم اسلامی گرفته نشده است و نه از آن استنباط می شود. همانا خداوند در آیه ۹۴ سوره نساء می فرماید: (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) با این آیه خداوند مردم را از تبعیت هوای نفس و قضاوت سریع و برخورد جاهلانه با احکام اسلام بر حذر می داند و همچنین با هر آنچه که به پیامبر(ص) و آل ایشان نسبت داده می شود در حالی که با حقایق قرآن مخالف است. امام صادق(ع) از پیامبر راستین اسلام روایت می کنند که: با هر حقی حقیقتی است و با هر امر درستی نوری. پس هر چه با کتاب خدا موافق بود آن را بپذیرید و هر آنچه با آن مخالف بود رها کنید.

نویسنده: شیخ علی حسن غلوم

ترجمه: فاطمه ازرقی

منبع: سایت اخوت